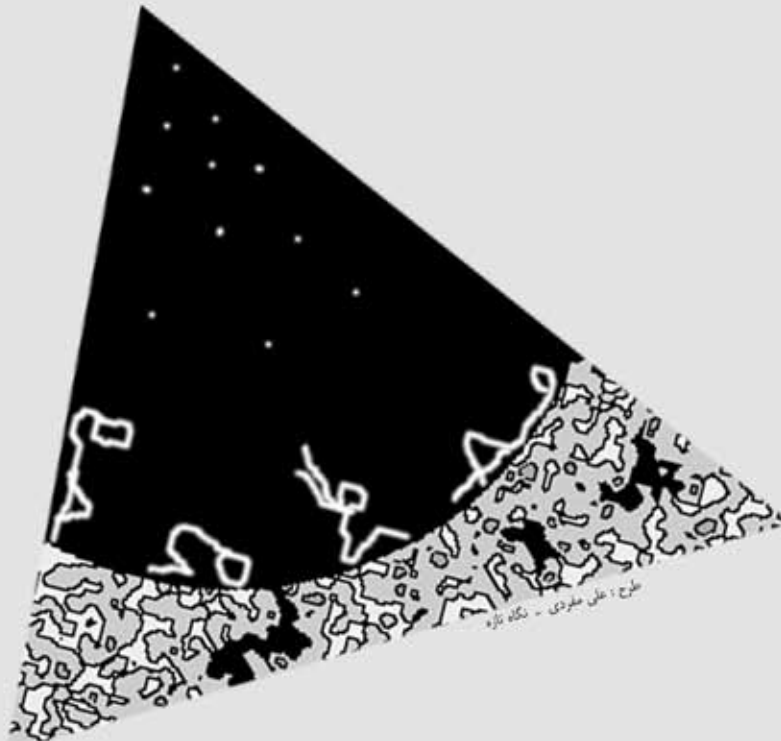


زلزله و برهان بشر

ثأملی از منظر فلسفه دین به زلزله

سید یاسر میردامادی



طرح: علی طرزی - نگاه تازه

است مثلاً ممکن است زلزله برای افرادی که در زیر آوار می‌مانند و می‌میرند و همچنین بازماندگان آن‌ها شر باشد اما برای زمین و نهایتاً ساکنان آن خیر است زیرا زلزله موجب تخلیه‌ی گازهای زمین می‌شود و در صورتی که این گازها تخلیه نشوند متراکم شده و کل کره‌ی زمین منفجر می‌شود در این صورت تمام مردم کره‌ی زمین نابود خواهند شد پس آن چه که در مقایسه با چیزی شر است همان چیز در مقایسه با امر دیگری ممکن است خیر باشد. این استدلال می‌کوشد تا با رد کردن یکی از مقدمات برهان شر (این مقدمه‌ی لازم که در عالم، شر وجود دارد) نتیجه (خدا وجود ندارد) را باطل کند. اما مسأله این است که اگر این سخن درست هم باشد ناظر به تمام شرور طبیعی نیست می‌توان شرور طبیعی‌ای را نام برد که نتوان به سادگی خیری را در آن‌ها جستجو کرد مثلاً در مورد کودکی که ناقص‌الخلق به دنیا می‌آید، چه می‌توان گفت: آیا در این جا نیز نکته‌ی خیری وجود دارد؟ ممکن است گفته شود وجود دارد و آن می‌تواند این باشد که حس نیکخواهی افرادی برانگیخته شود و این خود خیری عظیم است مثلاً عموماً عده‌ای عنوان می‌کنند که یک زلزله‌ی عظیم که به مرگ بسیاری می‌انجامد موجب برانگیختن احساسات و عواطف پاک مردم می‌شود و این خیری عظیم است که مقدمه‌ی آن یک شر است این به این می‌ماند که شما برای به حرکت درآوردن ماشین‌تان مجبورید بنزین بسوزانید (سوختن بنزین شر است) اما این موجب می‌شود که

در وقت
و انرژی
شما
صرفه‌جویی
شود
(صرفه‌جویی
در وقت
و انرژی
خیر است).

به نظر می‌رسد که برهان شر بیشتر ناظر به رد جمع شدن دو صفت قادر مطلق و خیرخواه مطلق باهم در خداوند است. این به این معنی است که اگر کسی قائل به خدایی باشد که یا قادر مطلق نیست و یا خیرخواه مطلق، در این صورت برهان شر به خدای او با چنین صفاتی خلی وارد نمی‌کند

یکی از قوی‌ترین براهین علیه وجود خداوندی قادر مطلق و خیرخواه، «برهان شر» است. اپیکور، فیلسوف لذت‌گرای یونان باستان، این برهان را به این صورت تقریر می‌کند: «ایا خدا می‌خواهد از شر جلوگیری کند، اما قادر نیست؟ در این صورت او قادر مطلق نیست. آیا قادر است، اما نمی‌خواهد؟ در این صورت بدخواه است. آیا هم قادر است هم می‌خواهد؟ در این صورت شر از کجاست؟» بعدها هیوم این برهان را در کتاب مهم‌اش به نام «گفتگوهای در باب دین طبیعی» باز دیگر صورت‌بندی نمود و علیه باور به خدا اقامه کرد. اما مراد از «شر» چیست؟ فیلسوفان دین‌شر را به دو نوع «شر طبیعی» و «شر انسانی» (یا اخلاقی) تقسیم می‌کنند. شر طبیعی شامل تمام بلاهایی می‌شود که طبیعت خروشان بر سر آدمی می‌آورد مانند زلزله‌ای مهیب، آتش فشان، سیل و یا ناقص‌الخلقی مادرزادی؛ شر انسانی نیز مانند قتل عام گروهی از انسان‌های بی‌گناه و یا تجاوز به عفت و... همان‌طور که منکران خدا از شر، به عنوان قرینه‌ای علیه خدا سود می‌برند خداپاواران نیز از آن به عنوان قرینه‌ای به نفع خدا سود می‌جویند. آنان نه تنها شرور (خصوصاً شرور طبیعی) را قرینه‌ای علیه وجود خدا نمی‌بینند بلکه آن را قدرت‌نمایی خداوند تفسیر می‌کنند. اما این قدرت‌نمایی به چه انگیزه‌ای انجام می‌شود؟ پاسخ پاره‌ای از خداپاواران این‌گونه است: به انگیزه‌ی عذاب کردن مردم. این تلقی که خداوند مردمان گناه‌کار را به وسیله‌ی فرستادن بلاهای طبیعی عذاب می‌کند، ریشه‌ای دینی دارد و در متون آسمانی ادیان توحیدی می‌توان نمونه‌هایی از آن را سراغ گرفت. اما خداوند چرا انسان‌ها را عذاب می‌کند؟ مگر نه این که اونست به بندگانش مهربان است پس عذاب چه جایگاهی دارد؟ معمولاً به این سؤال این‌گونه پاسخ داده می‌شود که این، اعمال خود بندگان است که آن‌ها را مستحق عذاب می‌کند و گرنه خداوند راضی به عذاب بندگانش نیست. خداپاواران متدین (در مقابل خداپاوارانی که به دین خاصی تعلق ندارند) معمولاً برای پشتوانه‌ی این ادعا به پاره‌ای ادله‌ی نقلی و درون دینی نیز استناد می‌کنند مانند پاره‌ای از روایات که می‌گوید هرگاه زنا در میان قومی افزون شود خداوند آن‌ها را به زلزله دچار خواهد کرد. اما مسأله‌ای وجود دارد که آن را می‌توان در قالب یک مثال بیان کرد:

فرض کنید پدری دختر پنج ساله‌ی شرّ و شلوغی دارد. این دختر در میهمانی‌ها معمولاً ادب را رعایت نمی‌کند و در خانه نیز مدام با شلوغ کاری‌های‌اش موجب ناراحتی دیگران را فراهم می‌کند پدر این کودک با این دختر چه می‌تواند بکند؟ یک راه این است که با مراجعه به مشاور تربیتی از او دستورالعمل‌های مفیدی بگیرد و بر اساس آن عمل کند و مثلاً با تشویق و احیاناً در مواردی اخم و تخم، اندک اندک دخترش را به رفتاری مناسب سوق دهد. راه دیگری نیز وجود دارد و آن این است که دخترش را آن چنان کتک بزند که دختر بر اثر این کتک مدتی زمین‌گیر شود و بعد از آن از ترس تأدیب پدر دیگر جرات شلوغ‌کاری را نداشته باشد. آیا اگر پدر دختر کار دوم را انجام دهد و در عین حال عده‌ای این پدر را در حق دخترش مهربان بدانند باوری ناسازگار اختیار نکرده‌اند؟ به همین صورت آیا خدا نمی‌تواند با شیوه‌ای نرم‌تر انسان‌های گناه‌کار را تنبیه کند؟ (مثلاً به این صورت که تمام زناکاران تدریجاً فقیر شوند) مضافاً چرا باید غیر گناه‌کاران نیز هنگام عذاب شدن گناه‌کاران بزمیند؟ آیا خداوند نمی‌تواند عذاب را به گونه‌ای بفرستد که تنها گناه‌کاران عذاب شوند؟ آیا در منطق خداوند هم، خشک و تر با هم می‌سوزد؟

اما برهان شر تا کجا برد دارد و آیا می‌تواند «اصل وجود خدا» را رد کند؟ به نظر می‌رسد که برهان شر بیشتر ناظر به رد جمع شدن دو صفت قادر مطلق و خیرخواه مطلق باهم در خداوند است. این به این معنی است که اگر کسی قائل به خدایی باشد که یا قادر مطلق نیست و یا خیرخواه مطلق، در این صورت برهان شر به خدای او با چنین صفاتی خلی وارد نمی‌کند. البته پاره‌ای از فیلسوفان دین کوشیده‌اند تا با خارج کردن خداوند از عالم مطلق بودن، کاری کنند تا برهان شر به اصل وجود خداوند خلی وارد نکند زیرا اگر خداوند عالم مطلق نباشد، ممکن است گوشه‌ای شروری رخ دهد که او از آن آگاه نشود و در نتیجه خلی به وجود خدایی خیرخواه وارد نمی‌شود. اما در تمام این توجیه‌ها یک نکته مشترک است و آن این است که این توجیه‌ها با خداپاوری سنتی نمی‌سازد. خداپاوری سنتی قویا به این گزاره معتقد است که: «با خدا وجود ندارد و یا اگر وجود دارد قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه مطلق است». اگر خداپاوری سنتی به چنین گزاره‌ای قائل باشد با این حساب به نظر می‌رسد که اگر تیغ برهان شر، برآ باشد می‌تواند تا اصل وجود خداوند (اگر وجود خداوند لزوماً می‌بایست متصف به این صفات باشد) را ببرد و رد نماید. زیرا در این صورت دو گزاره‌ی «خدا وجود دارد» و «شر وجود دارد» هر دو نمی‌توانند با هم صادق باشند و یکی از آن‌ها باید لزوماً کاذب باشد و از آن جایی که در عالم، شر وجود دارد پس گزاره‌ی اول کاذب است. اما ممکن است خدا باور در مقام پاسخ این‌گونه بگوید که شروری که در عالم وجود دارد نسبی

این توجیه این پیش فرض را مسلم می‌گیرد که لازمه‌ی خیر، شر است به این معنی که برای رسیدن به خیر باید از شر گذشت یا به تعبیر دیگر شر، مقدمه‌ی خیر است. اما این جا نکته‌ای وجود دارد و آن این است که آیا لازمه‌ی این حرف این نیست که شر مقصود خداوند نیست و خدا می‌خواهد خیر بیافریند اما چون شر مقدمه‌ی خیر است شر نیز آفریده می‌شود زیرا خداوند نمی‌تواند از شر شر خلاص شود! مثل کسی که قدرت خرید میوه‌ی خوب را ندارد و مجبور است میوه‌ی در هم بخرد که هرچند مطلوب او میوه‌ی خراب نیست اما برای داشتن میوه‌ی خوب مجبور است جور میوه‌ی خراب را هم بکشد! اما آیا در این صورت خداوند ناتوان نشده است؟ به تعبیر دیگر یا خدا می‌توانسته است خیر محض (خیری که شر، مقدمه یا لازمه‌اش نباشد) بیافریند و نیافریده است که در این صورت او خیرخواه محض نیست و یا نمی‌توانسته که در این صورت قادر مطلق نیست.

حال فرض می‌گیریم که این مطلب که شر مقدمه‌ی خیر است، نه به قادر مطلق بودن خداوند خلی وارد می‌کند و نه به خیر خواه محض بودن او اما هنوز نکاتی وجود دارد: آیا خداوند نمی‌توانست شر را طوری مقدمه‌ی خیر قرار دهد که این مقدمه بودن شر با کمترین هزینه همراه باشد؟ منظور از کمترین هزینه، کمترین مقدار شر است به تعبیر دیگر آیا خداوند نمی‌توانست با کمترین مقدار شر، آن را مقدمه‌ی خیر قرار دهد؟ مثلاً به جای آن که قدرت یک زلزله طوری باشد که سی هزار نفر کشته شوند، طوری باشد که تنها سه هزار نفر کشته شوند و در عین حال آن خیر عظیم که برانگیخته شدن احساسات مردم است نیز حاصل شود و یا حتی قدرت زلزله تغییر می‌کند اما آن را در ساعتی بفرستد که مردم تماماً در منزل و درحال استراحت نباشند. اگر خداوند می‌تواند چنین کند و نمی‌کند پس خیرخواه نیست و اگر نمی‌تواند پس قادر مطلق نیست.

برهان شر اکنون قرن‌هاست که گردن فرازی می‌کند و از خداپاواران، مبارز می‌طلبد و خدا باوران نیز قرن‌هاست که علیه این برهان به هم‌آوردی می‌روند و گاهی این و گاهی آن غالب می‌شود. اما هر بار که طبیعت بلائی سهمناک بر سر آدمیان فرود می‌آورد و بسیاری را می‌گیرد و بازماندگان‌شان را داغدار می‌کند، این داغ طبیعت در فضایی معلول (و نه مدلل) بازماندگان آن بلا را یا به انکار خداوند (و یا دست کم تردید در مهربانی او) می‌کشاند و یا از سوی دیگر به تشدید باورشان به خدا.